

فرمان فرخشاه پسر محمد شاه بن فیروزشاه^۱

هو الفنی

محل مهر مدور و کلاهک دار فرخشاه^۲

برامضای فرمان همایون بندگی حضرت اعلیٰ مخدوم و عمم سلطان اعظم سعید فردوس مکان و خاقان عدل شهید جنت آشیان انارالله تعالی برهانه ، نواب و حکام و کارکنان دارالسلطنه جرون حرسهاالله تعالی عن ریب المنون بدانند که چون قبل از این سلطان اعظم مظفرالدین سلغر شاه رحمةالله محصول فرضة العامره جرون [را] به پادشاه جمجاه پرتکال که پادشاه ملت ماست به تاریخ محرم الحرام سنه ثمان و اربعین و تسعمائه بخشش فرموده بودند ، به واسطه عنایات بلاغیات که از پادشاه پرتکال مشاهده نموده بودند و در ظل حمایت ایشان ساکن و مقیم بودند ، و به موجبی که در فرمان سابق مذکور شده ، فاما در فرمان سابق حرفی چند بوده که از فحوای آن قصوری چند فهم می شد که خدمتی که در بخشش

محصول فرضه کرده اند تمام نبوده، خصوصاً که چنین عبارتی مسطور شده که «آنچه از اخراجات ملکی بماند تسلیم فیطوران پادشاه نمایند جهت علوفه لشکریان و اخراجات قلعه پادشاه زیرا که خدمتکاری نسبت به پادشاه پرتکال که در ظل عاطفت ایشان اقامت می‌کنیم و مطیع اوامر و نواهی ایشانیم باید که به نوعی باشد که هیچکس را در آن شبهه و حجتی نباشد»، چه این مضامین خلاف مقصود فهم می‌شد و چون عالیجناب حکومت مآب، شجاعت مناب، اسدالمعارک افتخار اعظم آل مسیح کپتان قلعه هر موزدان پدر [و] دشوز^۳ به عرض نواب همایون رسانید که قصور و فتوری چند از مضمون [فرمان] سابق مفهوم می‌شود. بعد از آنکه این معنی مبین و معلوم شد واجب دید که اصلاح آن به نوعی نماید که اخلاص و خدمتکاری و یک جهتی نواب همایون به پادشاه چم‌جاه پرتکال از دیگر سلاطین ماضیه بیشتر و بهتر ظاهر گردد. چرا که بعد از وفات سلطان اعظم سعید فخرالدین تورانشاه رحمت‌الله در نصب پادشاه مغفور، پدرم آنچه غایت سعی و جهد بود به تقدیم رسانید و چون بر حسب تقدیر الاهی، پادشاه مغفور به واسطه کبرسن در اندک زمانی به رحمت حق رسید و بعد از وفات ایشان کپتان مومی‌الیه از جانب پادشاه پرتکال نواب همایون [ما را] به سلطنت منصوب^۴ گردانید، به همان عهد و میثاق که قبل از این، سلاطین عظام و آباء کرام به پادشاه عالیجاه پرتکال داشته‌اند و اطاعت می‌نموده‌اند و چون عنایت و الطاف بی‌نهایت درباره نواب همایون [ما] و

بندگی حضرت پدرم به ظهور رسانیدند و مسند سلطنت و امور عدالت مملکت جرون به قبضه اختیار مانهادند ، بی طمع و توقعی از سرو کار ملک ، به خلاف استیلا و طمع زبردستان برزیردستان اکنون مجدداً قبول کردم و رضا دادم که محصول فرضه العامره به دستوری که سلطان اعظم سعید سلغر شاه بخشیده اند معمول باشد . در تاریخ فرمان سابق تا حال محصول گذشته فرضه مال پادشاه عالیجاه پرتکال باشد و نواب همایون به این معنی مقرر و معترف شد که محصول فرضه به نهجی و دستوری که تا غایت در تصرف و خلاء پادشاه جم جاه پرتکال بوده همچنان باشد و در آن احدی را سخن و حجتی نباشد و اگر در فرمان سابق لفظی که دقتی از آن فهم شود باشد ، آن را باطل و عاقل دانند و ابورزیها و ورندها [ی] هند که از جانب پادشاه پرتکال منصوبند^۵ . متصرف محصول شوند به ریجمنتها^۶ و فرمانها [ی] خود مشروط بر آنکه مقررات و رسوم و قوانین سلاطین اطراف و ملبوس بها [ی] خاصه و مراسم کارکنان خاصه و فرضه العامره به دستوری که در ریجمنت نوشته و ثبت شده تا الی [حال] بر آن عمل نموده اند ، بدهند و در این باب به فرمان سلطان اعظم سعید مظفرالدین سلغر شاه عمل نمایند و تغییر ندهند . وزراء عظام و وکلاء و مستوفیان کرام بدین موجب عمل نموده مقرر دانند و يك سر مو تغییر و تبدیل در آن ننمایند و این بخشش را مخلد مؤبد دانند . تحریراً فی شهر ربیع الثانی احدی شهر سنه ثلاث و سبعین و تسعمائه هجریه نبویه [ربیع الثانی ۹۷۳ هـ . ق] .